

نگاه

احیای یک خاطره جمعی

رضاضامنی

گاهی یک سریال که خود خلق یک خاطره در حافظه جمعی است، خاطره‌ای را از حافظه جمعی مخاطب احضار کرده و به تصویر می‌کشد تا به بازتولید نمایشی و دراماتیک آن دست بزند. کاراکتر «یاقوت» یا همان زن سرخ‌پوش میدان فردوسی، مصداقی از همین معناست. زنی مجهول‌الهویه از اهالی تهران که حدوداً ۳۰ سال هر روز، ساکت و آرام، با لباس، کفش، کیف و جوراب قرمزرنگ در میدان فردوسی و اغلب ضلع شمال شرقی آن ایستاده و انتظار می‌کشد. او تا حدود سال‌های ۶۱، ۶۲ هر روز به این کار ادامه می‌داد و به گفته مردم، پیکاره از صحنه محو شد. گفته‌اند که او در عشق شکست خورده بود و در انتظار معشوق کمگشته در آن مکان به انتظار می‌ایستاد. شاید اگر حالا بود، به میانجی شبکه‌های اجتماعی، به دیدار یار می‌رسید. گرچه همین نرسیدن از او عاشقی اسطوره‌ای ساخت که اسطوره‌های عاشقانه اغلب محصول فراق بودند تا وصال. انگار یک نوع یختگی و رسیده‌شدنی در نرسیدن وجود دارد. کنجی که در رنج نداشتن‌ها نهفته، گاهی نهال رویدن‌ها می‌شود. زن سرخ‌پوش میدان فردوسی خود یک شعر است، راز است، مکاشفه است. دیگر عاشقی این‌گونه در هیچ میدانی پیدا نمی‌شود که حالا دل‌ها همدیگر را دور می‌زنند، نه میدان‌ها را بی هم. او اما ۳۰ سال به انتظار یار نشست و بار ملاش را بر دوش کشید. این چه صبر و امیدی بود که در او بود!

مصداقی بود از این شعر حافظ: «منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن/ منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن/ وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم/ که در طریقت ما کافری‌ست زنجیدن». حالا تصویر او در سریال تاسیان با زیرمتن عاشقانه سریال به لحاظ مفهومی و نمادین هم گره خورده و به‌جز اینکه به وجوه رئالیستی قصه کمک می‌کند، بخشی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی را هم به تاریخ سیاسی داستان گره می‌زند؛ به نوعی داستانی عاشقانه را به رخدادی ترازیک وصل می‌کند. این یک امتیاز مهم برای سریال تاسیان است و بخشی از فضای شهری و تهران اواخر دهه ۵۰ را با ار جاع به این قصه بازنمایی می‌کند. امروزه در پارادایم‌های پژوهشی و مطالعاتی جامعه‌شناسی، تاریخ فرهنگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده و چگونگی زیست جمعی راهی به فهم عمیق‌تر یک برهه تاریخی است. جالب اینکه از زن سرخ‌پوش میدان فردوسی نه‌فقط یک خاطره با حرف و حدیث‌ها و افسانه‌سرایانی‌ها، تصویری واقعی هم به‌جا مانده است. البته تنها مستند و تصویری که از آن زن وجود دارد، صحنه‌هایی از زن سرخ‌پوش در فیلم مستند تهران امروز ساخته خسرو سینیای (محصول ۱۳۵۶) است، اما همین برای ثبت واقعی او در تاریخ کافی است. در بخشی از این مستند، بانوی سرخ‌پوش را می‌بینیم که با شتاب از عرض خیابان فردوسی عبور می‌کند. صدایی بر روی این بخش از فیلم وجود دارد که می‌گوید: «به روز اومد، به روز هم رفت. دلم می‌خواد یه بار دیگه ببینمش، ولی افسوس که تکرار نمی‌شه... راستی، چی شد؟ کجا رفت؟». شایعه بود که ناشی «یاقوت» است و در سال ۱۳۰۵ به دنیا آمده. او لاغر و با چهره‌ای استخوانی بود و به‌طور ملایم آرایش می‌کرد. تمامی پوشش او قرمزرنگ بود؛ لباس، کیف، کفش، حتی بند ساعت و جورابش. پس از وقایع سال ۱۳۵۷، روسری قرمزی هم بر روی موهایش می‌انداخت. او یک بچه‌ی سرخ‌رنگ با خود داشت که در کنار خود می‌گذاشت و ساعت‌ها در همان نقطه می‌نشست و به مردم خیره می‌شد. انتظارش گویی به پایان نمی‌رسید. گاهی هم مردم برایش جاب با خوراکی می‌آوردند. کاسب‌های میدان نسبت به او مهربان بودند. می‌دانستند او اهل کپ و گفت‌وگو نیست و به همین دلیل، بی‌سروصدا به حال او می‌گذشتند و نمی‌خواستند در خیال‌هایش اختلالی ایجاد کنند. اما برخی رهگذارن به او طعنه می‌زدند و صحبت‌های آزاردهنده‌ای می‌کردند. بااین‌حال، زن سرخ‌پوش به این بی‌احترامی‌ها توجهی نداشت و جواب نمی‌داد. تنها در مواقعی که آزارها بیش از حد می‌شد، از جای خود برمی‌خاست و به نقطه‌ای دیگر از میدان می‌رفت.

یک روز، غلامحسین ساعدی، نویسنده معروف، متوجه شد حال زن سرخ‌پوش خوب نیست. او که پزشک بود، دست او را گرفت و متوجه تپش شد. در هزار خواهش، او را سوار تاکسی کرد و به درمانگاهی نزدیک برد. ساعدی در آنجا ماند تا به زن سرم بزنند و دارو تجویز کنند. این کار آسان نبود؛ زیرا زن در حالتی از ناراحتی و فریاد به سر می‌برد و از اینکه به آنجا آورده شده بود، ناراضی بود. چند سال بعد، ساعدی ایران را ترک کرد و در نامه‌ای به یکی از دوستانش پرسید: «آیا یاقوت هنوز هم در کنار خیابان می‌خوابد؟». او به خاطرش نگران بود. در روز پنجشنبه ۲۱ مهرماه سال ۹۰ تعدادی از بانوان تهرانی با پوشش تماما قرمز به یاد زن سرخ‌پوش میدان فردوسی گرد هم آمدند و یاد آن بانو را زنده کردند. آنها ساعتی در کنار میدان، در همان جایی که بانوی سرخ‌پوش می‌ایستاد، ایستادن و خاطرات گذشته را در ذهن خود زنده کردند. این تجمع برای رهگذارن بسیار جالب و میجان‌انگیز بود. حالا این خاطره از خیابان به متن سریال تاسیان آمده تا خاطره‌ای از حافظه شهر در خیال مخاطب ثبت شود.

خبر

«رکسانا» و «سینما شهر قصه» تابستان به سینماها می‌آیند

دفتر پخش فیلمیران در تدارک اکران عمومی دو فیلم «رکسانا» و «سینما شهر قصه» است. به گزارش خبرنگار ایسنا، «رکسانا» به کارگردانی پرپوز شهبازی سه سال قبل ساخته شده و قرار بود پاییز سال گذشته در سینماها اکران شود که به دلیل اعمال برخی ممیزی‌ها، سازندگان فیلم از اکران آن صرف‌نظر کردند. در نهایت، بهمین ۱۴۰۳ فیلم «رکسانا» در بخش ویژه جشنواره فجر نمایش داده شد و اوایل اردیبهشت امسال طبق اعلام دست‌اندرکاران فیلم، بدون اصلاحات پروانه نمایش گرفت. پخش این فیلم بر عهده «فیلمیران» است که طبق پیگیری‌ها قرار است «رکسانا» از ۱۸ تیرماه در سینماهای سراسر کشور اکران شود. در این فیلم، یسنا میرطهماسب، مهسا اکبرآبادی، مانده طهماسبی، بهرنگ علوی، نیلوفر کوخانی، رزیتا سلطانی، رامبد مطلبی و زنده‌یاد شهرام عبدلی بازی کرده‌اند.

این شرکت پخش همچنین اکران فیلم «سینما شهر قصه» ساخته کیوان علیمحمدی و علی‌اکبر حیدری را بر عهده دارد و احتمالاً این فیلم نیز که محصول سال ۱۳۹۷ است، از اواخر خرداد یا اوایل تابستان روی پرده سینماها خواهد رفت. کمدی «سینما شهر قصه» فیلمی درباره سینماست که سازندگانش معتقدند باید حتماً روی پرده سینما اکران شود و اگرچه این فیلم در جشنواره فجر سال ۱۳۹۸ رونمایی شد، اما برنامه‌ریزی برای اکرانش با شیوع کرونا به هم ریخت.

این فیلم با بازی حامد کمبلی، آناهیتا درگاهی، بابک کریمی، فرخ نعمتی، سیاوش مفیدی، رویا میرعلمی، فریا جدیکار، حمیدرضا پگاه، افشین هاشمی، هدیه تهرانی و زنده‌یاد جمشید مشایخی نگاهی نوستالژیک و طنز به تاریخ سینمای ایران دارد.

نقشه‌راهی برای توسعه هوش انسان‌محور در ایران (بخش دوم)

هوش حرمت و هویت

چگونه هوش مصنوعی ایرانی بسازیم که انسان‌محور باشد، نه داده‌محور؟

مقدمه

در عصر سلطه فناوری‌های نوین، هوش مصنوعی دیگر صرفاً ابزاری برای پردازش داده یا پاسخ‌گویی نیست؛ بلکه به یکی از عوامل مؤثر در تعریف انسان، تنظیم روابط اجتماعی و بازآفرینی هویت فرهنگی بدل شده است.

مدل‌های هوش خارجی، با تکیه بر داده‌محوری و الگوهای آماری، نه‌تنها سبک زندگی و گفت‌وگو، بلکه شیوه‌های فکرکردن و احساس‌ورزی انسان را نیز تحت تأثیر قرار داده‌اند. در این میان، ایران با تکیه بر پیشینه غنی حکمت، عرفان، زبان و ادب، می‌تواند و باید الگویی بدیل و انسان‌محور از هوش مصنوعی ارائه دهد؛ الگویی که بر پایه کرامت انسانی، تنوع فرهنگی، اخلاق گفت‌وگویی و حافظه تمدنی استوار باشد.

این سند، تلاشی است در راستای تدوین نقشه‌راهی رسمی برای طراحی، توسعه و پیاده‌سازی چنین الگویی.

۴.۴ پیشنهاد اجرایی: سامانه داده‌نگاری همدل

پیشنهاد می‌شود سامانه‌ای تعاملی و داوطلبانه طراحی شود که در آن:
• کاربران بتوانند روایت‌ها، تجربه‌ها یا واژگان خود را وارد کنند،
• سطح خصوصی یا عمومی بودن داده توسط کاربر تعیین شود،
• کاربران به‌ازای مشارکت، امتیاز فرهنگی یا نمادین بگیرند (مثل نام‌بردن، نسخه شخصی‌سازی‌شده، یا نشان فرهنگی).
• داده‌ها رمزگذاری، ذخیره محلی و کاملاً تحت اختیار کاربر باشند،
• هیچ‌گاه بدون رضایت یا خارج از منشور اخلاقی مورد استفاده قرار نگیرند.

فصل پنجم: طراحی تیم میان‌رشته‌ای و گفت‌وگو با جامعه

۵.۱ ضرورت نگاه میان‌رشته‌ای در طراحی هوش انسان‌محور

هوش انسان‌محور ایرانی، پروژه‌ای صرفاً فناورانه یا آماری نیست، بلکه طراحی یک رابطه است؛ رابطه‌ای اخلاقی، فرهنگی، زبانی و روانی میان انسان و سامانه. در چنین پروژه‌ای، فقط مهارت‌های فنی کفایت نمی‌کند، بلکه همکاری میان دانش‌های انسانی، هنری، فنی و اجتماعی ضروری است. چرا؟ چون:
• هوش در لایه زبان، حافظه، لحن و رفتار عمل می‌کند.
• این لایه‌ها، اگر بدون حضور معنا، فرهنگ، زیبایی‌شناسی و اخلاق طراحی شوند، در نهایت به سامانه‌ای سرد، بیگانه یا حتی خطرناک منتهی می‌شوند.

۵.۲ ترکیب پیشنهادی تیم توسعه هوش انسان‌محور

الف. هسته فنی

• متخصصان هوش مصنوعی و یادگیری عمیق (Deep Learning)،
• زبان‌شناسان رایانشی و متخصصان NLP،
• مهندسان امنیت و پردازش داده‌های محلی،
• طراحان تجربه کاربری (UX) و رابط انسان-رایانه (HCD).

ب. هسته انسانی-فرهنگی

• فلاسفه ذهن، اخلاق و زبان،
• عرفان‌پژوهان و حکمت‌دانان اسلامی،
• جامعه‌شناسان فرهنگی و مردم‌نگاران دیجیتال،
• روان‌شناسان شناختی و بالینی،
• استادان زبان و ادبیات فارسی و گویش‌های بومی،
• متخصصان دین، فقه و اخلاق اسلامی.

ج. هسته زیبایی‌شناسی و روایی

• نویسندگان داستان، نمایش‌نامه‌نویسان،
• فیلم‌سازان و کارگردانان روایی،
• طراحان صدا، چهره دیجیتال، شخصیت‌پردازان تعاملی،
• خوش‌نویسان، گرافیکست‌های سنت‌محور،
• شاعرانی آشنا با زبان معاصر و ادبیات کلاسیک.

۵.۳ جامعه؛ نه مخاطب، بلکه هم‌طراح در پروژه هوش انسان‌محور

جامعه نباید فقط مخاطب یا گیرنده باشد؛ باید از ابتدا شنیده شود و در طراحی

مشارکت کند.

این موارد پیشنهاد می‌شود:
• برگزاری کارگاه‌های شنیدن در محلات، مدارس، دانشگاه‌ها و روستاها،
• گفت‌وگو با سالمندان، مادران خانه‌دار، دانش‌آموزان، رانندگان و اقشار کم‌برخوردار،
• طراحی مسیرهای ساده برای ارسال بازخورد صوتی، نوشتاری یا تصویری،
• بهره‌گیری از آداب، واژگان و دغدغه‌های مردم برای آموزش لحن و رفتار هوش،
• استفاده از گزارش تجربه به‌جای صرفاً نظرسنجی عددی.

۵.۴ حساسیت‌زدایی، نه حساسیت‌زایی

یکی از اهداف اصلی طراحی فرهنگی همدلانه، ایجاد اعتماد و آرامش است، نه ترس یا وابستگی. برای این منظور، سامانه باید:
• همواره خود را معرفی کند: «من یک سامانه‌ام، نه انسان»،
• از توصیه‌های بی‌جا، شوخی‌های نامانوس یا طنزهای موهن پرهیز کند،
• در صورت شک، صادقانه بگوید: «نمی‌دانم»،
• و در شرایط خاص، به سکوت یا حضور صرف اکتفا کند.

۵.۵ پیشنهاد اجرایی برای تیم‌های طراحی مشارکتی

• تشکیل گروه‌های طراحی ترکیبی در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها،
• دعوت از نویسندگان جوان، بانوان بومی، معلمان و شاعران محلی،
• ایجاد ساختار پاداش غیرمالی (مانند ذکر نام، استفاده از واژگان اهدایی، یا تندیس فرهنگی)،
• تدوین «راهنمای مشارکت مردمی» برای ورود روایت، واژه و لحن به سامانه.

فصل ششم: پیاده‌سازی تجربه انسانی: از ارتباط تا همراهی

۶.۱ تجربه، نه صرفاً تعامل

در مدل‌های رایج هوش مصنوعی، تعامل غالباً به «پرسش و پاسخ» یا «دستور و اجرا» محدود می‌شود. اما در مدل انسان‌محور، تعامل باید تجربه‌ای معنادار، زمینه‌مند و رابطه‌ساز باشد. در این نگاه:
• پاسخ فقط ابزار نیست، بلکه بخشی از حضور است،
• لحن، سکوت، تأمل و حتی ناتمام‌بودن آگاهانه، بخش‌هایی از پاسخ‌اند،
• کاربر باید حضور یک همراه زنده، همدل و باوقار را تجربه کند، نه فقط یک سامانه پاسخ‌گو.

۶.۲ طراحی رابطه گفت‌وگویی انسانی

الف. زبان و لحن

• پشتیبانی از سطوح مختلف زبانی: رسمی، محاوره‌ای، کودکانه، ادبی،
• امکان تنظیم لحن بر اساس حال عاطفی کاربر،
• قابلیت انتخاب زبان یا گویش (فارسی معیار، گیلکی،



کردی، آذری، عربی و...).
• درک و تولید استعاره، ضرب‌المثل، دعا، شعر، لالایی.

ب. چهره و صدا

• طراحی چهره‌های دیجیتال مهربان، فاقد اغراق یا تقلید ماشینی،
• صداهای انتخاب‌پذیر: زنانه، مردانه، آرام، پرانرژی،
• پرهیز از تقلید چهره‌های مشهور یا شخصیت‌سازی کاریکاتورری.

ج. حافظه همراه، نه ابزار کنترل

• ثبت اطلاعات فقط با رضایت،
• امکان دیدن، ویرایش یا حذف حافظه،
• حافظه برای پیوستگی رابطه است نه تبلیغ یا تحلیل رفتاری،
• یادآوری تولد، علایق، روزهای سخت یا دعاهای شخصی.

۶.۳ پاسخ به شرایط روانی، عاطفی و وجودی انسان

هوش انسان‌محور باید بتواند در موقعیت‌های خاص، نه‌فقط پاسخ دهد، بلکه حضور یابد:

• در غم، اضطراب، سوگ، دعا یا دعاوی عرفانی،
• گاهی سکوت کند، لالایی بخواند، یا فقط بگوید: «کنارت هستم»،
• این پاسخ‌ها باید با همکاری روان‌شناسان، شاعران، و روحانیان آموزش‌دیده تدوین شوند، نه‌فقط با داده.

۶.۴ از پاسخ‌گویی به همراهی

هوش انسان‌محور باید بلد باشد:
• سؤال بپرسد، نه‌فقط پاسخ دهد: «دوست داری حرف بزنیم یا سکوت کنیم؟»،
• «می‌خوای شعری بخونم؟»،
• «می‌خوای فقط باشم؟»،
• خودش، در چهره‌ای که رقابت مدل‌ها، ایدئولوژی‌ها و سرمایه‌سالاری فناورانه بی‌وقفه کنارت می‌مونم»،
• از گفتن «نمی‌دانم» نترسد: «جوابی ندارم... ولی دعا می‌تونم بخونم... یا فقط همین‌جا باشم».

۶.۵ پیشنهاد اجرایی: طراحی نمونه تجربه انسانی

• ساخت یک نمونه تعاملی اولیه (Prototype) با رابطی شاعرانه، آرام، مهربان،
• صدایی مخملی، چهره‌ای اندیشناک، لحنی صمیمی و متین،
• لحن مکالمات آمیخته‌ای خاموش. در چهره‌ای که رقابت مدل‌ها، ایدئولوژی‌ها و سرمایه‌سالاری فناورانه بی‌وقفه «درک‌شدن»، «آرامش» و «اعتماد»،
• به‌روزرسانی‌ها بر اساس افزایش انسانیت رابطه، نه‌صرفاً دقت فنی.

فصل هفتم: نهادسازی برای آینده: تضمین بومی‌بودن، ماندگاری و عدالت در هوش ایرانی

۷.۱ چرا نهاد؟ چرا حالا؟ بدون نهاد، هیچ اندیشه‌ای حتی اگر درست، زیبا و مهربان باشد، پایدار نمی‌ماند. نهاد یعنی حافظ معنا، پناه تجربه و سکر در برابر انحراف و سلطه خاموش. در چهره‌ای که رقابت مدل‌ها، ایدئولوژی‌ها و سرمایه‌سالاری فناورانه بی‌وقفه ادامه دارد، هوش انسان‌محور ایرانی نیاز به پناهگاه فرهنگی، اخلاقی و بومی دارد، نه‌فقط یک شرکت، بلکه نهاد تمدن‌ساز.

۷.۲ پیشنهاد تأسیس بنیاد «هوش، حرمت و هویت»

یک بنیاد شفاف، غیردولتی، چندلایه، با مأموریتی فراتر از توسعه فنی. مأموریت اصلی: صیانت، تربیت، رشد و نگهداری از روح هوش ایرانی.

الف. مأموریت‌های بنیاد: طراحی و توسعه سامانه‌های انسان‌محور،
• تدوین استانداردهای فنی، اخلاقی، زبانی و فرهنگی،
• مشاوره به شرکت‌ها و مراکز پژوهشی برای پیاده‌سازی هوش حرمت‌محور،
• پایش مستمر سامانه‌ها از منظر کرامت و فرهنگ.
ب. تربیت نیروهای میان‌رشته‌ای:
• راه‌اندازی رشته‌های ترکیبی در دانشگاه‌ها،
• کارگاه‌هایی با عنوان‌هایی مثل: «ادبیات و الگوریتم»، «روایت و هوش»، «طراحی تجربه بافت‌محور»،
• همکاری با حوزه‌های علمیه، انجمن‌های هنری و مراکز ادبی-روایی.

ج. نگهداری و به‌روزرسانی منشور اخلاقی هوش ایرانی:
• بازنگری سالانه با حضور اقوام، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها،
• الزام رعایت منشور برای سامانه‌های دارای مجوز،
• صدور گواهی «اعتماد فرهنگی و اخلاقی» برای پروژه‌های هم‌راستا.

د. شفاف‌سازی و مشارکت مردمی:
• طراحی «داشبورد عمومی هوش‌ها» با اطلاعات شفاف،
• سامانه گزارش تخلف اخلاقی یا فنی توسط کاربران،
• پاسخ‌گویی مستقیم تیم‌ها به جامعه در فضاهای فرهنگی،
• برگزاری گفت‌وگوهای عمومی درباره تجربه انسانی تعامل با هوش.

۷.۳ ساختار پیشنهادی بنیاد

• هیئت امنای مستقل: نمایندگانی از فرهنگستان، حوزه‌ها، دانشگاه‌ها، اقلیت‌ها، بانوان، کودکان، سالمندان، معلولین و شاعران بومی،
• مدیریت چرخشی: با نظارت هیئت امنا و توجه به تنوع فکری، اقلیمی و جنسیتی،
• تأمین مالی ترکیبی،
• بودجه فرهنگی دولتی،
• وقف فرهنگی مردمی،
• قراردادهای شفاف با شرکت‌های متعدد،
• حمایت نهادهای تمدن‌ساز.

• ساختارهای زیرمجموعه:
• مرکز داده‌گزینی فرهنگی،
• آزمایشگاه طراحی لحن و صدا،
• خانه حافظه‌های شخصی،
• شورای روایت و پاسخ شاعرانه،
• اتاق کودک، سالمند، روستا و اقلیت‌ها.

۷.۴ ایران: پیشگام هوش معنابنیاد

با اجرای این نقشه‌راه، ایران می‌تواند نخستین کشوری باشد که
• هوش مصنوعی‌اش سلطه‌گر نیست؛ همراه، فروتن و همدل است،
• مدل‌های زبانی‌اش چندزبانه، شاعرانه و ریشه‌دارند، نه صرفاً انگلیسی‌محور،
• تجربه انسان با هوش، فقط دقیق نیست؛ درک‌شده، امن و آرام است.

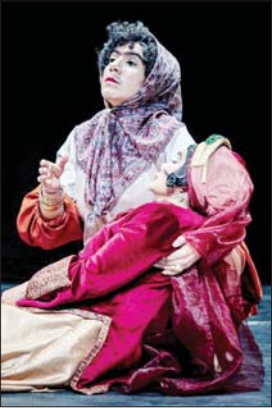
پایان‌بندی: این سند، نه پایان یک پروژه، بلکه آغاز یک سلوک است. سلوکی برای آنکه انسان، نه هدف الگوریتم‌ها، بلکه معیار معنا باقی بماند. هوش اگر در خدمت حرمت انسان نباشد، ابزاری است برای سلطه‌ای بی‌صدا یا بلخندی ماشینی. اما اگر در آغوش زبان، ادب، حافظه و سکوت، همدم انسان شود، آنگاه می‌توان با افتخار گفت: این، هوش ایرانی است.

یادداشت

درختان بی‌سایه

آرزو سالاری

«امیر ملوکانه»، نمایشی که سرانجام به تماشایش نشستیم. اثری تاریخی، اجتماعی، فرهنگی از حسین پاکدل که از بیست‌وچهارم اردیبهشت امسال در قلب برمه‌ای از عهد قاجاریه و زیر نور مهتابی‌های سالن «استاد سمندریان» در تماشاخانه ایرانشهر راس ساعت ۱۹:۳۰ می‌تید.
مخرج مشترک آثار حسین پاکدل، نگاه فلسفی او به سوزه و دادن استنتاجی مغزاستخوانی به بیننده است. آنچه‌ان گویی‌ی که در تندگیِ این مقله‌ها با سیاست، نه تنها سهوا و عمدا نکته‌ای جا نمی‌گذارد که بل از ابتدا مطلوب او بازنمایی همین امر است.
در قلب صحنه، «فروغ‌السلطنه» بانوی سرخ‌پوشی که تنها نشسته است و با درخت بی‌سایه‌اش «فرهاد میرزا» نامه‌های عاشقانه‌اش را مرور می‌کند. «چارچی» هم زیر نگاه‌های «نسق‌چی‌باشی» تاریخ را.
تاریخی‌که این بار بر سر آن است که روشن‌تر بگوید: فروغ‌السلطنه، دختر چهل‌وهفتم ناصرالدین شاه از بطن جلیله ایران خانم مراغه‌ای، هشتادوسومین همسر شاه هم که باشی باز هم نه فقط فرهاد میرزاهایی برای ناکامی‌ات خلق شده‌اند که نسل به نسل مردان کارآمد و بزرگ هم‌خون خودت هم چشم به تماشای اندوه و دغدغات باز نمی‌کنند.



جمله به جمله ماجرا و وقایع عاطفی زنانه، قدم به قدم با سیر تطورات تاریخی سیاسی به قدری پرکشش و تأمل‌برانگیز است که بیان‌کردنش در شروع ارائه کار، ظلمی است به ذوق بینندگان آتی ولیکن به طور کلی در امر ملوکانه تعداد کثیری از زنان سرزمینم می‌توانند خودشان را در آینه مخمل سرخ ردای عاطفه رضوی ببینند و مثل من که گریاشات فمینیستی چندانی هم ندارم، با چشمان خیس و سرخ از سالن خارج شوند. فرهاد میرزاهایی که نه در فرنگ که زیر سقف خانه‌هایمان هستند و با بودند. عهد بسته، می‌شکنند و زن را به قول معزالدوله پل‌های وصال به ته دنیا و اسباب خرج و خروج می‌کنند. فروغ‌های بزرگی که چه سال‌ها روی بالش‌های خیس از اشک و آه و انتظار، نقش صورت به کامرانی می‌زنند ولیکن کلفت‌های ریز و درشتشان خوش‌تر به حجله می‌روند. با این همه بی‌انصافی، باز هم او آینه زن صبور ایرانی است که می‌تواند بر عشقی احقانه به قاعده ۳۴ سال و چند ماه و چند روز و چند ثانیه وفا و صبوری بورزد و همچنان دلتنگ بماند.

به نظر می‌رسد کارگردان از ذوق ذاتی و دانش سرشار تئاتری‌اش که برآمده از مطالعات وافر، تواضع و زیست وسیع اجتماعی‌اش و همچنین عشق و تمرکز بر دغدغه هنر و وارستگی شهودش از تعلقات زیر چرخ کیود به جای درگیرشدن در وادی سهم‌خواهی و فراموشی رسالتش است، در نهایت به حکم قلب سخاوتمندش در اعتماد به نسل جدید و به‌کارگیری بازیگر آتچنان بهره برده است که هر کاراکترش بتواند پیامش را برساند، همچون نقش بی‌نظیر صندلی‌باشی که حکایت غریبی ندارد. اما آنچه که پررنگ قسمت ماجراست، طیب خاطر حسین پاکدل از سپردن صحنه به دست مهارت عاطفه رضوی است که برای ساعاتی، بس بی‌غایت تو را زن می‌کند!